

دکتر یحیی جلیلود
وکیل پایه یک دادگستری

نقد رویه قضایی در مورد حجر

مقدمه:

یکی از معضلات اجتماعی که از تبعات نوسان قیمت‌ها، تورم افسارگسیخته و سودجویی پاره‌ای اشخاص محسوب می‌شود، سوءاستفاده از عناوین قانونی و تظاهر به جنون، سفه و ورشکستگی است تا از آثار قانونی آنها برخوردار شوند و تأسف‌بارتر این است که اثر بسیاری از احکام راجع به این امور به چند سال قبل از تاریخ طرح تقاضا تسری داده می‌شود و زندگی و هستی عده‌ای را که مستقیم یا غیرمستقیم با این اشخاص رابطه حقوقی داشته‌اند دچار مخاطره و تباهی کرده و امنیت حقوقی و اقتصادی آنها را سلب می‌کند.

با وصف اهمیت حکم حجر و آثار و تبعات شکننده آن، محاکم در مقام رسیدگی به درخواست حجر و صدور رأی، حساسیت و دقت چندانی به خرج نمی‌دهند. درخواست حجر نوعاً به وسیله اقارب درجه اول مانند فرزند، همسر و نظایر آنها مطرح می‌شود و خواننده درخواست هم به طور معمول شخصی است که درخواست حجر وی شده و خواننده واقعی و موثری که از درخواست و ادعای حجر دفاع کند در پرونده وجود ندارد و در حقیقت درخواست مطروحه بدون خواننده و بصورت غیرترافیعی است. دادگاه‌ها هم در تهران و مراکز استان‌ها فرمول وار شخصی را که درخواست حجر وی شده به پزشکی قانونی و در شهرستان‌ها که برخی از آنها، فاقد پزشک قانونی می‌باشند به پزشک معتمد که بعضاً تخصصی هم در قضیه ارجاعی ندارند معرفی و با وصول پاسخ مبادرت به صدور حکم می‌کنند و حتی دیده شده است که بعضی شعب برای معرفی این

اشخاص به پزشک و رأی راجع به آن، فرم چاپی متحدالشکل تهیه کرده و فقط جای نام و مشخصات متقاضی و محجور را خالی گذاشته‌اند که با وصول نظر پزشک آن را تکمیل کرده در آمار ماهیانه ثبت و منظور می‌کنند به این ترتیب گاهی در کمتر از یک هفته درخواست حجر منتهی به رأی می‌شود و چون رأی راجع به این قبیل درخواست‌ها در بادی امر خوانده و معترضی هم ندارد، متقاضی و محجور بلافاصله آن را رویت می‌کنند و به فاصله بیست روز بعد قطعیت می‌یابد!

رأی حجری که به این ترتیب و با این سرعت و سهولت صادر و قطعی شد، به مثابه شمشیری برنده در اختیار متقاضی حجر که نوعاً از اقارب نزدیک محجور است و قانوناً از آثار حکم متفع می‌شود قرار می‌گیرد تا با استفاده از آن به قلع و قمع اشخاصی که از چند سال قبل مستقیم یا غیرمستقیم مالی را از محجور ادعایی خریده یا انتقال گرفته‌اند بپردازد و خط بطلان بر نقل و انتقالی که از طرف محجور به آنها صورت گرفته بکشد. زیرا دیده شده است که اثر این قبیل احکام با استناد به گواهی پزشک به هیچ‌جهت حتی بیست سال قبل از صدور رأی نیز تسری داده می‌شود.

در چنین وضعی هرگاه اشخاص متضرر از حکم بخواهند از آسیب چنین حکم شکننده‌ای مصون بمانند باید کفش آهنین بپوشند و تمام مراحل رسیدگی بدوی، تجدیدنظر، فرجام و حتی اعمال قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون دادگاه‌های عمومی را طی کنند تا شاید موفق بشوند یا نشوند، چه، مادام که به موجب حکم قطعی و نهایی رأی راجع به حجر نقض نشده است، به قوت خود باقی است.

این است داستان غم باری که بر مقوله درخواست حجر و اعتراض به آن سایه افکنده و روابط حقوقی و اقتصادی ما را متزلزل ساخته است و جامعه از آن رنج می‌برد. این حقیقت تلخ در رابطه با درخواست ورشکستگی و رأی راجع به آن نیز به شکل دیگری جریان دارد که تشریح و تحلیل آن مقاله مستقلی را می‌طلبد.

با در نظر گرفتن کلیات مطرح شده، اینک به بررسی یکی از نمونه‌های این گونه آرای حجر، با در نظر گرفتن فرهنگ جامعه ایرانی در خصوص بیماری‌های روانی و مقررات حکم بر موضوع در قوانین مدنی و امور حسبی و غیره می‌پردازیم تا رویه قضایی و عملکرد قضات محترم در این خصوص مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

رأی موضوع بررسی

به حکایت پرونده کلاسه..... شعبه..... دادگاه عمومی مشهد خانم «ب» درخواست صدور حکم حجر پدر خود آقای «ک» را به علت بیماری افسردگی مطرح کرده، به تاریخ..... در وقت فوق العاده جلسه دادگاه تشکیل است. متقاضی حجر خانم ب در جلسه حاضر است اظهار می‌دارد بیمار، آقای ک پدرم است بیماریش افسردگی از نوع سایکوتیک می‌باشد، قدرت حرکت و اداره امور زندگی و مالی خود را ندارد. سفاهتش محرز است نماینده دادگاه از نزدیک بیمار را دیده و از وضع ظاهری وی گزارش کرده است. لذا از دادگاه محترم تقاضای صدور حکم حجر پدرم را دارم. از تصمیم دادگاه اسقاط حق حضور می‌نمایم.

دادگاه ختم رسیدگی را اعلام به شرح زیر با استعانت از خداوند متعال انشاء رأی می‌نماید:

رأی دادگاه

درخصوص درخواست خانم ب فرزند آقای ک به خواسته صدور حکم حجر آقای ک فرزند س به علت ابتلای به بیماری افسردگی و سایکوتیک (جنون) به شرح مندرج در پرونده با توجه به درخواست مستدعی حجر و گواهی پزشک قانونی به شماره..... مورخ..... و نظریه کمیسیون پزشکی مورخ..... درخصوص بیمار مزبور و پیشنهاد دایره سرپرستی دادگستری مشهد به شماره..... مورخ..... دایره به اینکه بیمار موصوف به علت جنون و سفاهت قادر به اداره امور خود نیست، نیاز به قیم دارد.

دادگاه با احراز صحت ادعای مستدعی حجر مستنداً به ماده ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ قانون مدنی و مواد ۴۸ و ۵۷ قانون امور حسبی حکم به حجر مستدعی علیه مزبور از سال ۱۳۶۵ صادر و اعلام می‌نماید. رأی دادگاه حضوری محسوب پس از ابلاغ ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر مشهد است. رییس شعبه..... امضا.....

رأی تحت شماره..... ثبت و پرونده از آمار کسر شده در ذیل رأی آمده:

به تاریخ..... در دفتر دادگاه رأی به محجور ابلاغ می‌شود، اظهار می‌کند متوجه شدم

اعتراضی ندارم. امضای وی گواهی می‌شود. مدیر دفتر شعبه..... عمومی مشهد.

فرهنگ جامعه‌ایرانی در برخورد با عوارض روانی

فرهنگ جامعه ما هنوز عوارض و مشکلات روانی را به عنوان یک بیماری طبیعی نظیر بیماری‌های جسمی نپذیرفته است و مردم حتی آنها که به واقع از عوارض روانی رنج می‌برند حاضر به پذیرش این معنی نیستند و از مراجعه به پزشک روانی با مراکز روان پزشکی اکراه دارند. زیرا بیم دارند در نظر دیگران مختل المشاعر و دیوانه به حساب آیند. ذکر موردی که خود شاهد آن بوده ام مؤید همین طرز فکر است:

در مورد یکی از آشنایان تحصیل کرده که پس از عارضه مغزی اختلالاتی در رفتار و گفتار وی حادث شده بود با طیبی صحبت کردم. او یکی از اساتید خود را که از متخصصین مشهور و مجرب در سطح تهران بود معرفی کرد. بیمار همراه دو نفر از نزدیکانش در وقت مقرر برای ویزیت مراجعه می‌کنند ولی در سالن انتظار با تابلوی آقای دکتر مواجه می‌شوند که در آن نوشته بود: «دکتر..... فوق تخصص بیماری‌های اعصاب و روان» با دیدن تابلو، بیمار و همراهانش که آنها نیز تحصیلاتی بالاتر از لیسانس دارند، با ناراحتی مطب را ترک می‌کنند و به طیب معروف پیغام می‌فرستند که: مگر مریض، دیوانه است که او را به پزشک اعصاب و روان معرفی کرده‌اید؟ این مثال بازتابی از طرز تفکر اشخاص تحصیلکرده مقیم مرکز است. شاید در شهرستان‌ها و روستاها این بازتاب به مراتب بیشتر و بارزتر باشد.

با چنین فرهنگ و برداشتی از مشکلات روحی روانی، هرگاه متقاضی حجر از اقارب و منسوبین نزدیک محجور ادعایی باشد و ادعا کند و دلایلی ارایه دهد که شخص مزبور از سال‌ها قبل مجنون یا سفیه بوده است دادگاه باید به دیده شک و تردید به این درخواست بنگرد و بیاندیشد که در ورای این درخواست ساده و غیرمتعارف، احتمالاً اغراض مادی و منافع شخصی متضاد با حقوق دیگران، مطرح است. از این رو با دقت و وسواس متناسب با اهمیت موضوع و با استفاده از ابزارها و اختیاراتی که قانون در اختیار وی گذاشته است باید همه جوانب قضیه را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد و تنها در فرضی تقاضای حجر را اجابت کند که دلایل قطعی و یقینی بر اثبات و تحقق آن موجود باشد.

به لحاظ اهمیت موضوع و ضرورت انجام تحقیقات وسیع در جهت احراز واقع، با اینکه در زمان تصویب قانون امور حسبی (۱۳۱۷) آیین دادرسی مدنی، به صورت توافقی بوده و دادگاه‌ها از تحصیل دلیل ممنوع بودند^۱ قانونگذار در رسیدگی به امور حسبی به جهت ارتباط آن با مصالح عمومی نه تنها دست قاضی را در تحصیل دلیل باز گذاشت، بلکه به موجب ماده ۱۴ مقرر داشت:

در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلایلی که مورد استفاده واقع می‌شود قبول کند. و در خصوص درخواست حجر علاوه بر حکم کلی مقرر در ماده ۱۴ در ماده ۵۷ قانون مزبور تأکید کرد:

در رسیدگی به درخواست حجر، دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند، هرگونه تحقیقی که لازم بداند بعمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد.

و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر، حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.»

این همه تأکید بر تحقیقات لازم به منظور کشف حقیقت و احراز حجر، مؤید آن است که قانونگذار به مصالح عمومی و فرهنگ جامعه در برخورد با مسایل روانی اشراف

۱- تا قبل از سال ۱۳۵۶ آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌ها از تحصیل دلیل منع گردیده بودند. چنان که ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این مورد مقرر می‌داشت: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار می‌کنند رسیدگی خواهد کرد.» حتی تحصیل دلیل تخلف انتظامی محسوب می‌شد. تا اینکه به موجب ماده ۸ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶/۳/۲۵ نحوه رسیدگی دادگاه‌های حقوقی، جنبه‌هایی از روش تفتیشی را نیز به دست آورد. چنان که ماده ۸ قانون مزبور مقرر داشت: «دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد» این اختیار در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به صورت تکلیف قانونی برای دادگاه‌ها متجلی شد و ماده مزبور مقرر داشته: در کلیه امور حقوقی، (که امور حسبی نیز از آن جمله است) دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

و آگاهی کامل داشته و خواسته است که عناوین قانونی جنون و سفه و آثار مترتب بر آنها، انگیزه سوءاستفاده افراد و بهانه صدمه زدن به حقوق اشخاص ثالث و تزلزل روابط حقوقی اشخاصی که در گذشته با فرد منتسب به حجر رابطه داشته‌اند قرار نگیرد. نکته مهمی که دادگاه‌های ما در مقام رسیدگی به تقاضای حجر کمتر بدان توجه دارند و در رأی موضوع بررسی نه تنها اثری از تحقیقات و اقدامات موردنظر مقنن به چشم نمی‌خورند، بلکه با تسامح و تسری اثر حکم حجر به هیجده سال قبل از تاریخ تقاضا، عملاً به شکل معکوس موضع گیری شده است زیرا:

- به قراری که ملاحظه می‌شود دایره سرپرستی دادگستری مشهد در تاریخ..... تحت شماره..... از دادگاه، درخواست صدور حکم حجر آقای ک را به علت جنون و سفاهت نموده است و در همان روز..... گواهی پزشکی قانونی نیز تحت شماره..... اخذ شده است و با توجه به تاریخ درخواست دایره سرپرستی (.....)، روشن است که نظریه کمیسیون پزشکی مورخ..... را خواهان قبلاً همراه داشته است و از طرف دادگاه استعمال نشده است. در تاریخ..... دادگاه در وقت فوق العاده با حضور متقاضی و مدعی حجر تشکیل جلسه داده و رأی صادر کرده یعنی ظرف دو روز از تاریخ تقاضا، رأی صادر شده و در تاریخ..... رأی در دفتر دادگاه به محجور ابلاغ واقعی شده و ایشان هم با آگاهی از مضمون رأی بر حجر خودش اظهار داشته متوجه شدم اعتراضی ندارم یا واضح تر بگویم مفهوم عبارت این است که محجور هم بر حجر اطلاع داشته است و هم بر آثار ابلاغ رأی! مدیر دفتر دادگاه نیز مراتب را گواهی کرده است.

لذا با تساهل و سرعتی که در اجابت درخواست حجر و تسری آن به هیجده سال قبل به عمل آمده، موضوع تحقیقات و اقدامات، مورد نظر مقنن به منظور کشف حقیقت و احراز حجر از اساس منتفی است.

- جنون و سفه دو مفهوم حقوقی مستقل است. مجنون اصطلاحاً فرد مختل المشاعر و مسلوب الاختیاری است که از تشخیص اوقات شب و روز نیز عاجز است در حالی که سفیه اجمالاً به این امور آگاهی دارد منتهی مصالح و منافع خود را درک نمی‌کند. از این رو معلوم نیست اداره سرپرستی مشهد چگونه همزمان به علت هر دو عارضه جنون و سفاهت درخواست حجر کرده و دادگاه چگونه به علت هر دو عارضه درخواست را

پذیرفته و رأی صادر کرده و متعرض اختلاف مفاهیم نشده است؟
 - خانم ب، متقاضی حجر و فرزند فرد متسبب به حجر، بیماری پدر خود را در صورت جلسه دادگاه، و (مقدمه رأی) افسردگی اعلام و بعلت سفاهت درخواست حجر کرده است نه جنون! که این تقاضا نیز با درخواست اداره سرپرستی مشهد و مضمون رأی دادگاه راجع به علت حجر و عطف آن به هیجده سال قبل در تعارض آشکار است.

اغراق و مبالغه در اعتبار نظریه پزشک

طبیعت عوارض روانی به گونه‌ای است که معمولاً از طریق مرآوده و مصاحبه به چگونگی و نوع آن پی می‌برند. پزشکان و متخصصان روانی نیز برای تشخیص نوع و درجه بیماری، کمتر از وسایل و ابزار کمک پزشکی مانند رادیولوژی، ام.آر.آی، سی تی اسکن، آزمایشگاه و نظایر آنها بهره می‌گیرند و غالباً با در نظر گرفتن سن و سال و موقعیت شغلی، تحصیلی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... بیمار با گفتگو و محاوره و آزمایش‌های شفاهی می‌کوشند میزان آگاهی او را از مسایل ارزیابی کنند و نوع و درجه بیماری را تعیین کنند. قانونگذار نیز با توجه به همین واقعیات و ویژگی‌ها در مواد ۵۷ و ۵۸ قانون امور حسبی تجویز کرده است که دادگاه رأساً یا در صورت عدم دسترسی از طریق نماینده از کسی که به عنوان محجور معرفی شده تحقیق کند یا (بالاطلاق) اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده می‌داند (از قبیل آشنایان، اقارب، نزدیکان، پزشکان و امثال آنها) احضار کرده یا برای تحقیق از اشخاص مزبور نماینده بفرستد و تصریح و تأکیدی در مورد جلب نظر پزشک به عمل نیاورده است. لکن دادگاه‌های ما در عمل از بین همه اشخاص مزبور نظریه پزشک را حجت می‌دانند. آن هم پزشکانی که بخصوص در شهرستان‌ها، تخصصی هم در زمینه عوارض روانی ندارند و با یک معاینه و مصاحبه چند دقیقه‌ای گواهی صادر می‌کنند! در حالی که خود دادرس از تجربه و بینش قضایی برخوردار است و گفتگوی دقیق و دلسوزانه او با فردی که درخواست حجر وی شده می‌تواند پرده از مجهولات بسیاری بردارد و حقایق را بر دادگاه آشکار سازد و نزدیکان و آشنایان فرد مزبور نیز که با او زندگی کرده و مرآوده داشته‌اند و شاهد چگونگی تغییر

و تحول‌اندیشه و رفتار او بوده‌اند بیشتر از معاینه چند لحظه‌ای پزشک می‌تواند به کشف حقیقت کمک کند. لذا اجتناب از شتابزدگی و تأمل و تحقیق و بررسی‌های همه‌جانبه در رسیدگی به درخواست حجر، همان گونه که مقنن نیز تأکید و اصرار دارد، اولی و بلکه واجب است. تکلیف قانونی که، قضات ما با اتکای به نظر پزشک به سادگی از کنار آن می‌گذرند و نظر پزشک را به هر شکل و وضعی بر آن ترجیح می‌دهند و خود را از تحقیقات و اقدامات ضروری، برخلاف طبع موضوع و حکم مقنن بی‌نیاز فرض می‌کنند! این در حالی است که در ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی از پزشک (به فرض داشتن تخصص‌های لازم در امور روانی) به عنوان خبره (کارشناس) یاد شده است و نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در خصوص ارزش اثباتی نظر پزشک بر همین معنی دلالت دارد زیرا طبق نظریه شماره ۶۵۱ - ۶۰/۰۲/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در مورد اینکه گواهی‌های پزشکی قانونی راجع به اثبات جنون و امثال آن تا چه میزانی سندیت دارد باید گفت که رجوع به پزشکی قانونی در خصوص جنون شخص مانند نظر سایر کارشناسان و اهل خبره است معتبر است ولی اگر ثابت شود که نظریه مذکور برخلاف واقع و اوضاع و احوال محقق قضیه است اعتباری ندارد. و در مورد احراز جنون یا عدم جنون شخصی که مجنون معرفی شده است معمولاً علاوه بر جلب نظر متخصص و کارشناس (پزشک قانونی) از شخص مذکور به وسیله رییس دادگاه یا دادرس علی‌البدل هم اختیار به عمل می‌آید و اصولاً نظریه کارشناس در این موارد طریقت دارد نه موضوعیت و آنچه ذکر شد با مواد ۵۷ و ۵۸ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی و ماده ۴۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مطابق است.»

لذا علاوه از اینکه نظر پزشک در خصوص حجر حداکثر بمنزله اظهار نظر کارشناس بوده و در فرض عدم مغایرت با اوضاع و احوال معتبر است علی‌القاعده موضوع حجر با عامل زمان ارتباط مستقیم دارد و فردی که در لحظه‌ای از زمان محجور به حساب آمده ممکن است در موقعیت و لحظه دیگر، (قبل یا بعد) از سلامت کامل برخوردار باشد. از این رو در ارتباط با رأی موضوع بررسی، معلوم نیست پزشک مربوطه که در تاریخ ۸۲/۰۵/۱۳ از وی کسب نظر شده و در همان روز ۸۲/۰۵/۱۳ به استعلام دادگاه پاسخ داده است، چگونه توانسته با یک معاینه سرپایی وضعیت روانی آقای ک را ظرف

هیجده سال گذشته تشخیص دهد و قطعاً اعلام کند بیماری که در ۱۳/۰۵/۸۲ به وی معرفی شده، و حسب اظهار دخترش صرفاً افسرده می‌باشد، از آغاز سال ۱۳۶۵ مجنون و مختل‌المشاعر بوده؟ و دادگاه چگونه چنین اظهارنظری را ملاک حکم حجر از حدود هیجده سال قبل قرار داده است؟

ارتباط حکم حجر با اعتبار قضیه محکوم بها

هر چند درخواست راجع به حجر به طرفیت شخص منتسب با حجر تقدیم می‌شود و او از دعوی دفاع می‌کند و ظاهراً شکل دعوی ترافعی را به خود می‌گیرد و حاصل رسیدگی نیز اعم از قبول یا رد تقاضا، به صورت رأی دادگاه و حکم صادر می‌شود، ولی همان طور که استاد دکتر ناصر کاتوزیان نیز اعتقاد دارند^۱ به جهت آنکه موضوع حجر با عامل زمان ارتباط نزدیک و مستقیم دارد و حالات روانی اشخاص هر لحظه ممکن است دچار تغییر و دگرگونی شود، مضافاً متقاضی حجر غالباً از اقارب نزدیک فرد منتسب به حجر است و شخص اخیر نیز نوعاً دفاعی از تقاضای طرح شده به عمل نمی‌آورد و در مقام تجدیدنظر خواهی بر نمی‌آید، کما اینکه در رأی موضوع بررسی جمیع این ویژگی‌ها مصداق دارد، لذا رأی حجر از اعتبار قضیه محکوم بها برخوردار نیست به همین لحاظ ماده ۷۲ قانون امور حسبی مقرر داشته است:

«حکم حجر یا رفع حجر مانع از آن نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر صادر شود، دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.»

لذا هر گاه پس از حکم حجر دلایلی بر سلامت محجور ابراز گردد و دادگاه صادرکننده حکم از حجر رفع اثر کند این رأی با رأی راجع به حجر معارض نخواهد بود.

عطف اثر احکام حجر به گذشته

اثر احکام دادگاه‌ها نیز به تبعیت از قوانین نسبت به آتیه است مگر اینکه در مورد

۱- استاد کاتوزیان: اعتبار امر قضاوت شده، ص ۱۲۷، شماره ۷۹، حکم حجر و رفع آن.

حجر براساس دلایل قطعی و یقینی، علت حجر مربوط به گذشته باشد^۱ لکن تساهل و تسامح در این امر مهم و عطف اثر احکام حجر به گذشته‌های دور و نزدیک و انطباق اعمال و روابط حقوقی گذشته اشخاص با حکمی که سال‌ها بعد با انگیزه‌های نوعاً مادی درخواست شده است علاوه از اینکه تبعات شکننده و مخرب و مغایر حق و عدالت دارد و متضمن زیان اشخاص ثالث است با قاعده حقوقی: «قبیح عقاب بلایان» که یک قاعده عام الشمول شرعی است و با مقررات مربوطه در قانون مدنی منافات دارد زیرا:

به موجب ماده ۱۲۲۵ قانون مدنی: «همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید، مدعی العموم می‌تواند حجر او را اعلام کند. انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارایی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.»

و طبق ماده ۱۲۲۶ قانون مدنی: «اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.» وضع و تصویب این مواد نیز متأثر از همان قاعده شرعی: «قبیح عقاب بلایان» و ضرورت اثر احکام نسبت به آتیه است و اینکه مقرر داشته حجر اشخاص به اقتضای زمان و مکان توسط دادستان که مدافع حقوقی جامعه است (به صورت اعلامیه محلی یا اطلاعیه در جراید و رسانه‌ها) اعلام شود و این امر در مورد کسانی که به جهت امکانات مالی ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع شوند، الزامی و حتمی تلقی شده هیچ حکمت عقلایی جز اینکه اشخاص از حجر فرد مزبور مطلع شوند و با وی معامله نکنند و زندگی و سرمایه خود را به خطر نیندازند ندارد.

لذا چنانچه اثر احکام حجر نظیر این حکم، بدون بررسی‌های همه جانبه و صرفاً به استناد گواهی پزشکی که معمولاً حاصل یک معاینه سرپایی است، به مدتی چنین طولانی و یا حتی کوتاه‌تر از آن به گذشته عطف شود و روابط حقوقی چندین ساله اشخاص ثالث با محجور را، به مخاطره‌اندازد، اعمال مقررات این دو ماده بیهوده می‌نماید و غرض مقنن از وضع مقررات مزبور عملاً نقض شده است.

در کنار مقررات یاد شده توجه به دو نکته ذیل ضرورت است:

اولاً- مقررات قانون مدنی، نسبت به قوانین حقوقی دیگر، از جمله قانون امور حسبی،

قانون مادر محسوب می‌شود و در فرض تعارض و اجمال، بر سایر مقررات راجح و حاکم است.

ثانیاً- مهمتر اینکه، این بخش از مقررات قانون مدنی در ۱۳۸۰/۰۷/۱۴ بازنگری و اصلاح شده و عدم تغییر و ابقای مواد فوق به منزله تأیید مجدد آنهاست که در مقام تفسیر باید مورد توجه قرار گیرد.

امید آنکه قضات ارجمند و شریف ما در مقام رسیدگی به درخواست‌های حجر بیش از پیش جوانب موضوعی و حکمی قضایا را مورد عنایت قرار داده و بخصوص از اجابت درخواست اثر احکام حجر به گذشته، با توجه به مطالب و مقررات معروض و آثار مشکل آفرین این قبیل احکام حتی الامکان اجتناب ورزیده، باب سوءاستفاده‌های احتمالی و تشکیل پرونده‌های متعدد را مسدود سازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی